



## مقدمه‌ی مترجم

اریک آرتور بلر، با نام مستعار جورج اورول، در سال ۱۹۰۳ به دنیا آمد. دبیرستان را در مدرسه‌ی شبانه‌روزی ایتن گذراند، یکی از مشهورترین مدارس بریتانیا که بسیاری از صاحب‌منصبان این کشور فارغ‌التحصیل آن‌جا هستند. اما اورول، برخلاف بیش‌تر دانش‌آموزان ایتن، به دانشگاه نرفت و در نوزده سالگی برای گذران زندگی به استخدام پلیس امپراتوری درآمد و عازم برمه شد. مشاهدات او در این دوره از یک سو باعث بیزاری‌اش از استعمار و امپراتوری بریتانیا شد و از سوی دیگر مواد اولیه‌ی زیادی برای نوشتن در اختیارش گذاشت؛ مواد اولیه‌ای که در نوشتن رمان روزهای برمه<sup>۱</sup> و چند مقاله‌ی مشهورش از جمله «شلیک به فیل»<sup>۲</sup> و «اعدام»<sup>۳</sup> بسیار به کارش آمد. او در سال ۱۹۲۷ و بعد از پنج سال خدمت، در یکی از مرخصی‌هایش از پلیس استعفا داد و تصمیم گرفت اوقاتش را وقف نویسندگی کند. خود او در ابتدای مقاله‌ی بلند «چرا می‌نویسم؟»<sup>۴</sup> می‌گوید از پنج یا شش سالگی می‌دانسته که نویسنده خواهد شد.

اورول به همین منظور اتاقی سرد و کوچک در مرکز لندن اجاره کرد. به شهادت همسایگانش، هفته‌ها از اتاقش بیرون نمی‌آمد و صبح تا شب مشغول نوشتن بود. بعد از چند ماه، مخارج بالای زندگی در لندن باعث شد به پاریس، که در آن زمان شهر به‌مراتب ارزان‌تری بود، نقل مکان کند. او در هتل ارزانی در کارتیه لاتن ساکن شد و ظرف پانزده ماه دو رمان و چندین داستان کوتاه نوشت. اما ناشران همه را رد کردند و اورول هم کلشآن را نابود کرد. او در آن زمان روزگارش را با پول ناچیزی می‌گذراند که از نوشتن مقاله برای مجله‌ها و تدریس زبان انگلیسی عایدش می‌شد. در همین روزها بود که دزدی آمد و همه‌ی



پس اندازش را برد. آن دزد خدمت بزرگی به اورول کرد، چون او که نمی خواست از خانواده اش کمک مالی بگیرد، مجبور شد برای نمردن از گرسنگی و بی سرپناهی به هر کاری تن بدهد. نطفه‌ی کتاب حاضر در اثنای همین تجربه بسته شد. اورول در آن دوره واقعاً فقیر بود و همین باعث شد بتواند فقر و فلاکت را به بهترین شکل توصیف کند. بعد از چند هفته به انگلستان نزد خانواده اش برگشت و بلافاصله کار روی آس و پاس در پاریس و لندن را شروع کرد. کتاب که آماده شد، دو ناشر ردش کردند، از جمله فیبر اند فیبر که سرویراستارش تی. اس. الیوت مشهور بود. اورول نسخه‌ی دستنویس کتاب را به یکی از دوستانش داد و از او خواست آن را بسوزاند، اما آن دوست این کار را نکرد و بدون این که به اورول بگوید، کتاب را به منتقدی به نام لئونارد مور داد و او را مجبور کرد در اسرع وقت بخواندش. مور کتاب را پسندید و برای چاپ به ناشر تازه کار اما معتبری به نام گولانتس داد. در همین زمان بود که اریک بلر جوان تصمیم گرفت، برای آن که آبروی خانواده اش نرود، از اسم مستعار جورج اورول استفاده کند؛ اسمی که تا آخر عمر رویش ماند و حتی بسیاری از اطرافیانش هم او را به همین نام می خواندند. نهایتاً در ۹ ژانویه ۱۹۳۳ آس و پاس در پاریس و لندن منتشر شد و حدود سه هزار نسخه از آن فروش رفت که برای یک نویسنده‌ی جوان و ناشناخته استقبال قابل قبولی بود. نقدها هم عموماً مثبت بود. هفت سال بعد، انتشارات پنگوئن مجدداً این کتاب را با قیمت ارزان‌تر، و احتمالاً به اشتباه، تحت عنوان «رمان» منتشر کرد که پنجاه و پنج هزار نسخه فروش رفت و موجب شهرت بیش‌تر کتاب و درآمد قابل توجهی برای اورول شد که در بیش‌تر سال‌های عمرش مشکل مالی داشت.

اورول، بعد از انتشار آس و پاس در پاریس و لندن، تا شروع جنگ جهانی دوم هر سال یک کتاب منتشر کرد که هیچ‌کدام موفقیت اقتصادی نداشتند: روزهای برمه (رمان، ۱۹۳۴)، دختر کشیش<sup>۱</sup> (رمان، ۱۹۳۵)، زنده باد گل‌های آپارتمانی<sup>۲</sup> (رمان، ۱۹۳۶)، جاده‌ی اسکله‌ی ویگان<sup>۳</sup> (۱۹۳۷)، به یاد کاتالونیا<sup>۴</sup> (۱۹۳۸) و

1. *A Clergyman's Daughter* 2. *Keep the Aspidistra Flying* 3. *The Road to Wigan Pier*  
 4. *Homage to Catalonia*: این کتاب را آقای عزت‌الله فولادوند به فارسی ترجمه کرده که می‌توان گفت بهترین ترجمه‌ی آثار اورول به زبان فارسی است. آقای فولادوند همچنین مقدمه‌ای حدوداً بیست صفحه‌ای بر این کتاب نوشته که برای شناخت اورول بسیار مفید است.

هوای تازه<sup>۱</sup> (رمان، ۱۹۳۹). جاده‌ی اسکله‌ی ویگان روایتی است مستند از زندگی مشقت‌بار طبقه‌ی کارگر انگلستان در بخش‌های صنعتی شمال این کشور و حاصل سفر چند هفته‌ای اورول به این مناطق، و به یاد کاتالونیا هم مشاهدات او از جنگ داخلی اسپانیا. با شروع این جنگ در سال ۱۹۳۶، اورول هم مثل بسیاری دیگر از روزنامه‌نگاران، نویسندگان و روشنفکران چپ‌گرای آن دوره، برای مبارزه با حکومت فاشیستی فرانکو به اسپانیا رفت و در کنار مبارزان مارکسیست این کشور جنگ زد. او در این جنگ زخمی شد و بعد از مدتی از اسپانیا فرار کرد و به انگلستان برگشت.

اورول از همان زمانی که از برمه به انگلستان بازگشت شروع به نوشتن مقاله‌های ادبی و سیاسی برای مجلات کرد و به تدریج به عنوان منتقدی تیزبین و دارای فکر مستقل در فضای فکری و ادبی انگلستان مشهور شد. با آن که اورول در آن سال‌ها چهار رمان نوشت، او را عمدتاً روزنامه‌نگار و مقاله‌نویس می‌دانستند تا نویسنده. هنوز هم بسیاری از منتقدان ادبی او را یکی از بهترین مقاله‌نویسان تاریخ زبان انگلیسی می‌دانند.

اما دو کتاب آخر اورول سرنوشت او و تصویری را که بعد از مرگش از او بر جا ماند به کل تغییر داد. اورول با آن که تا آخر عمر خود را سوسیالیست می‌دانست، با حکومت شوروی که در آن دوران استالین رهبری اش می‌کرد، به شدت مخالف بود. او در آخرین ماه‌های جنگ جهانی دوم مزرعه‌ی حیوانات<sup>۲</sup> را نوشت که علناً هجو به‌ای بود علیه حکومت شوروی و شخص استالین. در آن زمان، شوروی استالینی متحد اصلی بریتانیا در جنگ با آلمان نازی بود و همین باعث شد چند ناشر از چاپ این کتاب خودداری کنند. در نهایت، بعد از حدود یک سال و نیم و در آخرین روزهای جنگ جهانی دوم، مزرعه‌ی حیوانات به بازار بریتانیا آمد و یک سال بعد هم در امریکا منتشر شد. این کتاب در فضای جنگ سرد بعد از جنگ جهانی بسیار گُل کرد و اورول را به شهرتی جهانی رساند. دو سال بعد، نوشتن آخرین کتابش ۱۹۸۴ را آغاز کرد؛ شاهکار ادبی دیگری در نقد نظام کمونیستی شوروی.